

توهم مالی و تقاضا برای مخارج دولت در اقتصاد ایران

مجید مداح^۱، فوزیه جیحون تبار^{۲*}، زهره رضاپور^۳

۱. دانشیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت، و علوم اداری دانشگاه سمنان

majid.maddah@profs.semnan.ac.ir

۲. مربی، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد بافت، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

Foziehjeyhoontabar@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

Rezapour_zohreh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۷/۰۸

چکیده

بر طبق تئوری‌های انتخاب عمومی، ویژگی‌های ساختار مالیاتی در ادراک رأی‌دهندگان از بار مالیاتی اثر دارد؛ به طوری که رأی‌دهندگان میزان هزینه‌ای را که برای کالاهای عمومی می‌پردازند کمتر از حد واقعی برآورد می‌کنند. بر اساس موضوع توهم مالی مخارج دولت را می‌توان بررسی کرد. در این مطالعه تلاش شده است رابطه مالیات و مخارج عمومی دولت در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۰ بر اساس تئوری‌های انتخاب عمومی بررسی شود تا سطح مخارج دولت در زمینه تقاضای مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده برای کالاهای عمومی نشان داده شود. بدین منظور، از یک مدل استاندارد رأی‌دهنده میانه برای ترکیب توهم مالی از طریق مالیات‌های کمتر قابل رؤیت (غیرمستقیم) استفاده شد. الگوی تصریح شده با استفاده از روش‌های خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) و الگوی تصحیح خطا (ECM) برآورد شد. یافته‌های پژوهش کسری بودجه دولت را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد توهم مالی در ایران ناشی از سهم زیاد درآمد نفتی در بودجه دولت است، که نوعی مالیات بین نسلی به‌شمار می‌آید و قابل رؤیت نبودن مالیات با افزایش سطح مخارج دولت همراه نیست.

طبقه‌بندی JEL: H11, H20, E62, H41, H20

واژه‌های کلیدی: بار مالیات، توهم مالی، کالای عمومی، مالیات، مخارج عمومی.

۱. مقدمه

در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، دولت سهم بسیار زیادی از فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهد. یکی از موضوعات مهم در بحث اندازه دولت و گسترش بخش عمومی مسئله مخارج بخش عمومی است. بعضی از تئوری‌های اقتصادی برای توضیح علل رشد بخش عمومی ارائه شده‌اند، مثل قانون واگنر^۱، که در آن ادعا می‌شود کشش درآمدی تقاضا برای کالاهای بخش عمومی بیشتر از واحد است. در تئوری‌های دیگر، شوک‌های اقتصادی علت افزایش ناگهانی اندازه دولت بیان شده است، به طوری که اندازه دولت هیچ‌گاه به سطح قبلی خود بازمی‌گردد. همچنین، اثر قیمت‌های نسبی^۲ به عنوان دلیل رشد بخش عمومی مطرح شده است. رویکردهای دیگری هم در چارچوب تئوری انتخاب عمومی^۳ وجود دارد که بر اساس آن سطح مخارج دولت نشان‌دهنده تقاضای مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده^۴ برای کالاهای و خدمات عمومی است. از سوی دیگر، استدلال بعضی از اقتصاددانان در طرف عرضه دولت (سیاست، بوروکراسی، و غیره) این است که دولت ممکن است بر حسب برنامه خود عمل کند؛ بدین معنی که لزوماً تقاضای مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده را دنبال نمی‌کند (پینار^۵، ۱۹۹۸). تئوری توهم مالی نیز افزایش مخارج عمومی را به نحو دیگری توضیح می‌دهد. بر طبق این تئوری، توهم مالی موقعیتی است که بر اساس آن فواید برخی از مخارج دولت توسط دریافت‌کنندگان این مخارج شناسایی می‌شود، لیکن هزینه‌های آن‌ها تشخیص داده نمی‌شود. هزینه‌های مستقیم مالی ممکن است میان همه مؤدیان مالیاتی تقسیم شود، به طوری که این نوع هزینه‌ها در میان دیگر هزینه‌های دولت مخفی می‌شود و مؤدیان مالیاتی بدون آگاهی از آن، در واقع، منابع مالی آن را تأمین می‌کنند. بنابراین، توهم مالی مؤدیان مالیاتی ساختاری از انگیزه‌ها را در مقابل سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهد که موجب اتخاذ برنامه‌های مصارف (مخارج) عمومی و افزایش مخارج و اندازه دولت می‌شود (قره‌باغیان، ۱۳۷۲: ۲۹۳). در

1. WAGNER'S law
 2. relative price effect
 3. public choice theory
 4. voter-taxpayers
 5. Pinar

این مطالعه سعی می‌شود تا اثر توهم مالی در سطح تقاضای مخارج دولت در اقتصاد ایران تحلیل و بررسی تجربی شود. در این راستا، نخست مبانی نظری و مطالعات تجربی انجام‌شده مرور خواهد شد. سپس، بر الگوی تحقیق تصریح می‌شود و بر اساس آن با استفاده از داده‌های سری زمانی طی سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۹۰ مرحله تخمین و تحلیل تجربی مدل صورت می‌گیرد.

۲. مبانی نظری توهم مالی

یکی از محورهای اساسی بحث گسترش بخش عمومی و اندازه دولت موضوع مخارج بخش عمومی است. این مخارج، در واقع، بیانگر نحوه سیاست‌گذاری در بخش عمومی است. چگونگی تغییرات هزینه‌های بخش دولتی، که خود توجیهی از اندازه دولت است، دغدغه اقتصاددان آلمانی، آدولف واگنر^۱، بود (دادگر و نظری، ۱۳۹۱). واگنر بر رشد فعالیت‌های اقتصادی، به عنوان عامل اصلی رشد اندازه دولت، تأکید داشت. مطالعات او در این زمینه به «قانون واگنر» شهرت یافته است. طبق یافته‌های واگنر، با تداوم رشد صنایع ماهیت رابطه میان بازارها گسترش می‌یابد و عوامل تشکیل‌دهنده بازار پیچیده می‌شود و نیاز به ایجاد قراردادها و قوانین جدید افزایش خواهد یافت. در نتیجه، نوعی سیستم اداری و داوری برای رسیدگی به موارد فوق مورد نیاز است. از طرف دیگر، سیر صنعتی شدن به شهرنشینی و توسعه شهرها منجر خواهد شد. ایجاد شهرهای جدید و افزایش تراکم در شهرها پیامدهای جانبی و پدیده ازدحام را به همراه می‌آورد. همچنین، باعث می‌شود که به خدمات شهری دولت نیاز بیشتری احساس شود. در نتیجه، هنگامی که درآمدهای واقعی جامعه افزایش می‌یابد، هزینه‌های عمومی به نسبت بیشتری افزایش می‌یابند (پژویان، ۱۳۸۴). ماسگریو^۲ (۱۹۶۹) و روستو^۳ (۱۹۶۰) الگویی ارائه کردند که بر اساس آن رشد مخارج عمومی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی جوامع مرتبط است. در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری بخش عمومی، به عنوان نسبتی از کل سرمایه‌گذاری در اقتصاد، بالاست. بنابراین، هزینه‌های زیربنایی

1. Adolph Wagner (1835-1917)
 2. Musgrave
 3. Rostow

مانند راه، سیستم حمل و نقل، قوانین و مقررات، بهداشت، تعلیم و تربیت و سایر سرمایه‌گذاری‌ها در سرمایه‌انسانی بر عهده بخش عمومی است. طبق استدلال پیکاک و وایزمن^۱ (۱۹۶۱)، مردم سطوح مالیات و روش‌های افزایش درآمد را در یک دوره بحران نسبت به زمان‌های عادی و آرام- که چنین مالیات‌هایی را تحمل‌ناپذیر می‌دانند- خواهند پذیرفت. فرض ضمنی چنین استدلالی این است که مؤدیان مالیاتی از بار واقعی مالیات مطلع‌اند. تئوری توهم مالی پا را فراتر از چنین شرایطی می‌نهد تا دولت را به افزایش مالیات مجاز کند. موضوع توهم مالی، به منزله یک بررسی هنجاری^۲، به پژوهش میل^۳ (۱۸۴۸) و مکلوچ^۴ (۱۸۵۱) بازمی‌گردد. هرچند تئوری اثباتی^۵ توهم مالی، به منزله یک تئوری انتخاب عمومی در زمینه مخارج دولت، را نخستین بار اقتصاددان ایتالیایی، امیلکاره پوویانی^۶ (۱۹۰۳)، ارائه کرد (Pinar, 1998). بر اساس استدلال مکلوچ، مالیات مستقیم توهم مالی کمتری را نسبت به میزان معادل مالیات غیرمستقیم ایجاد می‌کند، زیرا مالیات مستقیم بار آشکاری را بر مؤدیان مالیاتی تحمیل می‌کند. میل نیز استدلال‌های مشابهی مطرح نمود و البته بر آثار اریب به سمت بالای توهم مالی در مخارج بخش عمومی تأکید داشت^۷. پوویانی (۱۹۰۳)، با چاپ کتاب تئوری توهم مالی، اساس تئوری اقتصاد توهم را بنیان نهاد و ویژگی انتخاب‌های عمومی توسط بعضی از عاملان را به وسیله اطلاعات ناقص معرفی کرد. تئوری توهم مالی پوویانی بر اساس ایده عدم تقارن اطلاعات بین عرضه‌کنندگان (مقامات دولتی) و مصرف‌کنندگان (مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده) کالاهای عمومی است. در این تئوری اقتصادی فرض می‌شود عملکرد بازار به اطلاعاتی بستگی دارد که عاملان اقتصادی در فرایند تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌کنند. در تئوری انتخاب عمومی استدلال می‌شود عاملان دولتی نسبت به مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده اطلاعات بیشتری در اختیار دارند، بنابراین، این عدم تقارن باعث می‌شود که میزان مخارج عمومی فراتر از ترجیحات رأی‌دهندگان باشد. جیمز

-
1. Peacock and Wiseman
 2. Normative
 3. Mill
 4. McCulloch
 5. Positive
 6. Amilcare Puviani
 7. Dollery & Worthington

بوکانان (۱۹۶۰)، تحت تأثیر پژوهش آنتونی داونز^۱ (۱۹۵۷)، رویکرد پوویانی را به منظور بررسی فقدان اطلاعات کافی بین نیات واقعی دولت و باورهای رأی‌دهندگان گسترش داد (Mouaro, 2008: 82). بر اساس استدلال بوکانان، دولت همیشه در تلاش است تا بار مالیات را پنهان کند و منافع ناشی از مخارج عمومی را بزرگ‌نمایی کند. زمانی که گروه حاکم در این تلاش موفق باشد، توهم مالی ایجاد شده به طور مؤثری رفتار افراد را تغییر می‌دهد. توانایی نهادهای مالی برای ایجاد توهم مالی بستگی دارد به توانایی این نهادها در تحت تأثیر قراردادن فرضیه (اطلاعات) فرد درباره هزینه دولت. در ادبیات موضوع توهم مالی پنج فرضیه به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱.۲. پیچیدگی ساختار مالیاتی^۲ (توهم پیچیدگی سیستم مالیاتی یا درآمدی) که عبارت است از عدم درک قیمت-مالیات ناشی از پیچیدگی یا جزء-جزء بودن^۳ سیستم درآمدی (Haug, 2009). یک سیستم مالیاتی ظرفی است با «بزارهای تأمین مالی» که منابع مالی را از شهروندان به خزانه انتقال می‌دهد (Wagner, 1986). منابع متنوع دریافت مالیات تشخیص میزان مشمولیت مالیاتی را برای مؤدیان مالیاتی مشکل می‌کند (Gemmell et al., 1998). بر اساس استدلال بوکانان، بار کل مالیات تحمیل شده بر فرد را می‌توان تقسیم کرد؛ بدین شکل که فرد در مقایسه با تعداد کم مالیات‌های عمده با مالیات‌های متعدد و با مقدار کم مواجه باشد- که در این صورت آثار توهمی ایجاد می‌شود. بر اساس این فرضیه، پیچیده شدن سیستم درآمدی تعیین قیمت مالیاتی کالاهای عمومی را برای مؤدیان مالیاتی سخت‌تر می‌کند و احتمالاً موجب کم برآورد کردن بار مالیاتی برنامه‌های عمومی می‌شود. بر طبق فرضیه مذکور، سیستم درآمدی پیچیده بودجه عمومی را به میزان زیادی افزایش می‌دهد.

۲.۲. توهم اجاره^۴

مستأجران از مالیات بر املاک و سایر مالیات‌های محلی بر کالاهای عمومی محلی، که

1. Anthony downs
2. Complexity of the revenue system
3. Fragmentation
4. Renter illusion

در اجاره‌هایشان نهفته است، آگاه نیستند. بنابراین، در مقایسه با مالکان (صاحب‌خانه‌ها) طرفدار افزایش مخارج عمومی‌اند. مالیات بر دارایی به عنوان منبع عمده درآمدهای مالیاتی محلی بر مالکان منازل استیجاری وضع می‌شود نه بر مستأجران؛ در حالی که چنین مالیات‌هایی ممکن است در قالب افزایش اجاره‌بها به مستأجران منتقل شود. مستأجران درک درستی از قیمت مالیاتی تولیدات بخش عمومی ندارند. آن‌ها بر این باورند که مالیات این کالاها صفر است یا حداقل برای آن‌ها از مقدار واقعی کمتر است. در نتیجه، مستأجران، در مقایسه با مالکان، که به طور مستقیم مالیات بر دارایی خود را می‌پردازند، موافق سطح بیشتر مخارج عمومی‌اند.

۳.۲. کشش درآمدی^۱ ساختار مالیاتی (کشش سیستم مالیاتی)

مؤدیان مالیاتی به واسطه نرخ تصاعدی مالیات بر درآمد از افزایش مالیات آگاه نیستند (اوتس^۲، ۱۹۸۸). در یک سیستم مالیاتی بر پایه نرخ تصاعدی، افزایش درآمد موجب افزایش مالیات می‌شود، زیرا مؤدی مالیاتی در گروه‌های بالاتر درآمدی جای خواهد گرفت؛ هرچند درآمد واقعی وی کاهش یافته باشد (قره‌باغیان، ۱۳۷۲: ۲۹۲ - ۲۹۳). یک سیستم مالیاتی با وجود کشش درآمدی بالا یا سهم پایین درآمد دولت از منابع کشش‌ناپذیر به سطح بالاتری از توهم مالی منجر خواهد شد. در چنین سیستمی افزایش درآمد عاملان به افزایش مخارج بخش عمومی منجر می‌شود. بنابراین، به شرط ثابت بودن سایر عوامل، رابطه‌ای مستقیم بین افزایش درآمد دولت و ساختار کشش‌پذیر درآمدی و افزایش مخارج دولت وجود دارد. بر طبق استدلال اوتس (۱۹۸۸)، اگر نرخ مالیات افزایش نیابد، رأی‌دهندگان به افزایش مخارج عمومی اعتراض نمی‌کنند. اما اگر افزایش بودجه عمومی مستلزم افزایش نرخ مالیات باشد، آن‌ها از افزایش مخارج حمایت نمی‌کنند. بنابراین، عاملان به بار مالیاتی خود توجهی ندارند، بلکه به نرخ‌های مالیاتی توجه دارند. در مجموع، با وجود سیستم مالیاتی کشش‌پذیرتر درآمد دولت به رشد درآمد عاملان واکنش بیشتری نشان می‌دهد. بنابراین، رشد درآمد موجب رشد مخارج دولتی می‌شود (Laranjeira & Borges, 2013: 18).

1. Income elasticity

2. Oates

۴.۲. توهم بدهی^۱

به غیر از یک وضعیت هماهنگ با قضیه برابری ریکاردو- بارو^۲ درباره بدهی عمومی، شهروندان بار آتی بدهی عمومی را کم برآورد می کنند. بر اساس اصل برابری ریکاردویی^۳، مؤدیان مالیاتی از زمان بندی قید بودجه کاملاً آگاه اند. بنابراین، تشخیص می دهند که بدهی جاری دولت با مالیات های آتی تأدیه می شود. طبق تئوری توهم مالی، اصل مذکور رد می شود (Gar ía-Sán hez et al., 2011). این نوع توهم مالی در حالت مقایسه بین تأمین مالی از طریق بدهی (استقراض) یا از طریق مالیات مطرح می شود. افراد هزینه های عمومی تأمین مالی از طریق اخذ مالیات جاری را- در مقایسه با وضعیتی که تعهدات مالیاتی از طریق استقراض بخش عمومی به تعویق افتد- بهتر درک می کنند. طبق تحلیل ویکری^۴ (۱۹۶۱)، در توهم مالی از طریق بدهی، افراد از سهم خود در تعهدات مربوط به بدهی عمومی آگاه نیستند. بنابراین، تأمین مالی از طریق بدهی، در مقایسه با تأمین مالی از طریق مالیات، باعث افزایش بودجه عمومی می شود. واضح است که بین پرداخت مالیات جاری و ارزش تنزیل شده تعهدات آتی مالیاتی، در صورت تأمین مالی از طریق بدهی، برابری وجود دارد، اما هنگامی که مؤدیان مالیاتی ارزش فعلی تعهدات آتی مالیاتی خود را در نتیجه انتشار اوراق قرضه کم برآورد می کنند، توهم بدهی به وجود می آید.

۵.۲. اثر فلای پیپر^۵

اثر فلای پیپر یا پول در اولین جایی که فرود می آید می ماند^۶: اثر گرانت^۷ (کمک های مالی بلاعوض) بر مخارج دولت محلی (مثل شهرداری ها) بیش از اثری است که افزایش مالیات (در نتیجه افزایش درآمد بخش خصوصی) بر مخارج دولت دارد (Haug, 2009). البته، در این مورد پرداخت گرانت غیرمشروط است، یعنی نوع خرج کردن گرانت به عهده دولت محلی دریافت کننده است.

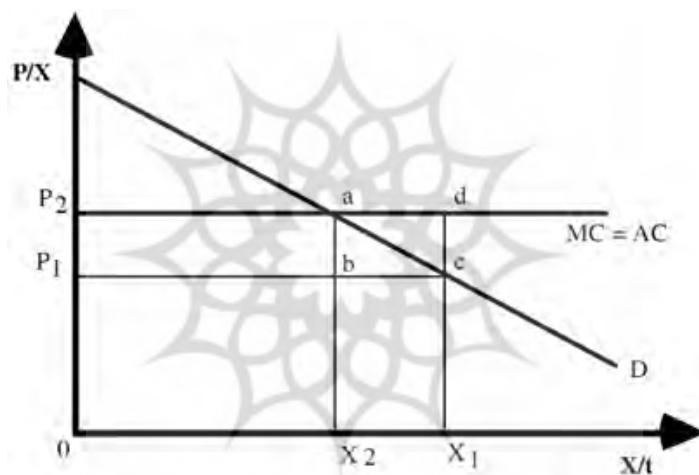
-
1. Debt illusion
 2. Ricardo-Barro equivalence theorem
 3. Ricardian equivalence
 4. Vickrey
 5. Flypaper effect
 6. Money sticks where it lands first
 7. Grants

همان طور که نوشته‌های برادفورد و اوتس^۱ (۱۹۷۱) نشان می‌دهد، دلیلی وجود ندارد که افراد منطقی و آگاه در یک حوزه انتخاباتی خاص افزایش درآمد ناشی از گرانت را متفاوت از افزایش درآمد سایر منابع بدانند. در این دیدگاه، گرانت‌های بین دولتی (بین دولت مرکزی و محلی) پوششی برای پرداخت‌های انتقالی مستقیم به افراد است. کورنات، گراملیچ و رایبنفیلد^۲ (۱۹۷۹) و اوتس (۱۹۷۹) شکلی از توهم مالی را ارائه دادند که پدیده فلابی‌پیپر را به صورت مبسوط توضیح می‌دهد. در مدل آن‌ها، عاملان سیاسی (سیاستمداران و بوروکرات‌ها) حداکثرکننده بودجه ماهیت یک‌جایبودن درآمدهای گرانت را پنهان می‌کنند. به جای آنکه درآمد ناشی از گرانت به طور مستقیم از طریق برگشت مالیات^۳ یا به طور غیرمستقیم از طریق کاهش سهم مالیات به مؤدیان مالیاتی بازگردد، به افزایش مخارج عمومی منجر می‌شود. در واقع، در رأی‌دهندگان توهم کاهش نرخ‌های متوسط واقعی مالیات و کاهش قیمت مالیاتی کالای عمومی به وجود می‌آید.

روند معمول فرضیه‌های توهم مالی به گونه‌ای است که با هر یک می‌توان علت برآورد کمتر از حد شهروندان از قیمت-مالیات یک کالای (خدمت) عمومی را مدل‌سازی کرد، که نتیجه آن عرضه بیش از حد آن کالا (خدمت) است (Amusa et al., 2008: 2). هر تحلیل تجربی از توهم مالی یا به صورت مطالعات توصیف مخارج به منظور خاص (Such as Oates, 1988; Wagner, 1976; Breeden and Hunter, 1985; Feenburg and Rosen, 1987; Misiolek and Elder, 1988) یا به صورت کاربرد توابع تقاضا برای کالاهای عمومی است (Such as Bergstrom and Goodman, 1973; Wildasin, 1989; Hayes, 1989; Crane, 1990). در هر دو رویکرد، معیاری از اندازه بودجه یا رشد بودجه بر متغیرهای مختلف اجتماعی-اقتصادی رگرس می‌شوند؛ با این هدف که عوامل مؤثر بر اندازه بودجه در غیاب توهم مالی را تعیین کنند (Dollery and Worthington, 1996: 2). در هر صورت، یک شاخص یا پراکسی اضافه می‌شود تا یک ضریب بامعنی جهت‌دار وجود توهم مالی را نشان دهد. مدل مذکور نوعاً چنین است: $E = \alpha X + \beta Y + u$. در این مدل E

1. Bradford and Oates
2. Courant, Gramlich and Rubinfeld
3. Rebate

معیار اندازه بودجه، X برداری از متغیرهای توضیحی در غیاب توهم مالی، Y برداری از متغیرهای از قبل تعیین شده برای اندازه گیری توهم مالی، و u جزء خطاست (Oates, 1988: 68). اثر توهم مالی در نمودار ۱ نشان داده شده است. در این نمودار X_2 و P_2 قیمت-مالیات و تولید مطلوب کالای عمومی در حالت فقدان توهم مالی و ناحیه OP_2aX_2 بودجه عمومی (مخارج یا درآمد) را نشان می دهند. با وجود توهم مالی، قیمت-مالیات در کشته (مشاهده شده) به سطح P_1 کاهش می یابد. تولید مطلوب به سطح X_1 و بودجه در کشته به OP_1cX_1 افزایش می یابد. هر چند بودجه واقعی OP_2dX_2 است، زیرا قیمت-مالیات واقعی همچنان P_2 است (Dollery and Worthington, 1996: 4).



نمودار ۱. مدل سازی توهم مالی

۳. مروری بر مطالعات گذشته

مؤلفانی چون پومرن و اشنايدر^۱ (۱۹۷۸) و اوتس (۱۹۸۸) دامنه بررسی توهم مالی را گسترش دادند. پومرن و اشنايدر (۱۹۷۸) عوامل تعیین کننده نهادی توهم مالی در اقتصادهای متمرکز و غیرمتمرکز را بررسی کردند، که در نوع خود در مورد نهادهای ملی کار جدیدی بود. اوتس (۱۹۸۸) این موضوع را در اقتصاد غیرمتمرکز آزمون کرد و

1. Pommerehne and Schneider

در باره میزان تأثیرات توهّم مالی در مالیه عمومی دولت‌های محلی به بحث پرداخت. بوئن و همکاران^۱ (2012) یک تحلیل تجربی از ارتباط بین توهّم مالی و اقتصاد سایه‌ای برای ۱۰۴ کشور و با استفاده از مدل MIMIC ارائه دادند. بر طبق نتایج آن‌ها، هر دو پدیده پنهان مذکور ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، به طوری که ایجاد توهّم مالی توسط دولت برای کنترل فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی مفید است. دل آنو و دالری^۲ (۲۰۱۲) با برآورد شاخص توهّم مالی از طریق به‌کارگیری روش معادله ساختاری (MIMIC) سهم خویش‌فرمایی به کل اشتغال، سطح تحصیلات شهروندان، و میزان بار مالیاتی را عوامل مهم ایجادکننده توهّم مالی معرفی کردند. هاگ^۳ (۲۰۰۹) نیز در پژوهش خود وجود توهّم مالی در شهرداری‌های آلمان را، با توجه ویژه به درآمدهای شرکت‌های عمومی محلی، بررسی کرد و نتیجه گرفت افزایش سهم نسبی درآمد شرکت‌های عمومی محلی مخارج کل سرانه و نیز مخارج کالاها و خدمات (عمومی) غیرضروری شهرداری را افزایش می‌دهد. موارو^۴ (۲۰۱۱) درباره اثر توهّم مالی در رشد اقتصادی به بحث پرداخت. وی برای آنکه از آثار نامطلوب در رشد اقتصادی جلوگیری شود، بر نیاز به کاهش بازدهی انتظاری حاصل از وجود توهّم مالی تأکید کرد. در پژوهش گمل و همکاران^۵ (۱۹۹۹) این سؤال مطرح شد که آیا با متغیرهای رایج مورد استفاده برای آزمون بحث‌های مربوط به توهّم مالی می‌توان رفتار سری زمانی مخارج دولت در انگلستان را توضیح داد. آن‌ها بدین منظور مدل استاندارد رأی‌دهنده میانه^۶ را تغییر دادند تا توهّم مالی را از طریق مالیات‌های کمتر قابل رؤیت^۷ (غیرمستقیم) و تأمین مالی کسری بودجه وارد مدل کنند. طبق یافته‌های این پژوهش هر دو مورد مذکور به طور مستقیم با مخارج افزایش‌یافته دولت همراه هستند، که نشان‌دهنده سازگاری با بحث‌های مربوط به توهّم مالی است. دالری و ورثینگتون^۸ (۱۹۹۶) پنج

1. Buehn, et al.
2. Dell'Anno and Dollery
3. Haug
4. Mourao
5. Gemmel et al.
6. Standard median voter model
7. Less visible
8. Dollery and Worthington

فرضیهٔ مربوط به توهم مالی را تحلیل تجربی کردند. آن‌ها، پس از جای‌گذاری این فرضیات درون یک چارچوب نظری معمول، تلاش کردند که این فرضیات را بررسی کنند.

۴. مدلی برای مخارج عمومی و توهم مالی

در مطالعات انجام‌شده، تئوری تقاضا با فرض حداکثرسازی مطلوبیت حاصل از مصرف کالاهای خصوصی و عمومی توسط مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده منوط به قید بودجه به‌کار گرفته شده است. بوچردینگ و دیاکن^۱ (۱۹۷۲) و برگستروم و گودمن^۲ (۱۹۷۳) تقاضا برای کالاهای تولیدشدهٔ دولت را به صورت معادلهٔ ۱ مدل‌سازی کردند:

$$G_i = \alpha Y_i^\alpha P_{gi}^\beta \quad i = 1, 2, \dots, N \quad (1)$$

که G_i مصرف مؤدی مالیاتی رأی‌دهنده نام از کالاهای عمومی، Y_i^α درآمد، P_{gi}^β قیمت مالیات پرداخت‌شده برای G_i ، و ضرایب α و β کشش‌های درآمدی و قیمتی تقاضا برای کالاهای عمومی‌اند. قیمت مالیاتی به صورت $P_{gi} = T_i C N^\eta$ مشخص می‌شود که T_i سهم شخص نام از مالیات، C هزینهٔ هر واحد G است، و N جمعیت با درجهٔ عمومیت^۳ η است. مطابق با فرض بوچردینگ و دیاکن، $T_i = N^{-1}$ ، جای‌گذاری P_{gi} در مدل، معادلهٔ ۲ را به‌دست می‌دهد:

$$G_i = \alpha Y_i^\alpha C^\beta N^{\beta(\eta-1)} \quad (2)$$

معادلهٔ ۲ به تغییراتی در قیمت‌های نسبی بخش عمومی بخصوصی نیاز دارد. با استفاده از قیمت‌های نسبی $P_r = (C/P_x)$ ، که P_x قیمت کالاهای بخش خصوصی است) و جمع با تقاضا بر حسب مخارج کل، معادلهٔ ۲ به معادلهٔ ۳ تبدیل می‌شود:

$$G = \alpha Y^\alpha P_r^\beta N^\phi \quad (3)$$

که در آن $\phi = (\beta+1)(\eta+1) + \eta - \alpha$ است و G و Y به‌ترتیب کل مخارج واقعی دولت و تولید ناخالص داخلی واقعی‌اند. تصریح معادلهٔ ۳ مدل استاندارد تقاضا برای کالاهای

1. Borcharding and Deacon
2. Bergstrom and Goodman
3. Degree of publicness

عمومی است که در اکثر مطالعات تجربی قبلی بر اساس مدل رأی‌دهنده میانی به کار رفته است. در این حالت شهروندان کاملاً از هزینه‌ها و منافع حاصل از کالاهای عمومی مطلع‌اند. هرچند همان طور که قبلاً ذکر شد، ممکن است مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده به واسطه ویژگی‌های ساختار مالیات از قیمت واقعی^۱ مالیات مطلع نباشند. برای لحاظ نمادین^۲ این نکته، قیمت- مالیات درک‌شده (مشاهده‌شده)^۳، تابعی از پارامتر ادراک (π) و قیمت- مالیات واقعی به صورت $\widehat{P}_{gi} = \pi P_{gi}$ در نظر گرفته می‌شود. طبق فرض، Π تابعی به صورت معادله ۴ است:

$$\Pi = D^{\pi_1} V^{\pi_2} O^{\pi_3} \quad (4)$$

که D توهم کسری و شاخص آن نسبت درآمدهای دولت به مخارج دولت است و V نسبت درآمدهای کمتر قابل رؤیت (مانند مالیات‌های غیرمستقیم، مالیات بر مخارج، مالیات بر درآمد شرکت که نسبتاً غیرقابل رؤیت‌اند) به کل درآمدهای دولت است. O نیز توهم بدهی است و شاخص آن درآمد نفتی به کل درآمدهای دولت در نظر گرفته شده است. نفت نوعی مالیات بین نسلی است که اغلب رأی‌دهندگان آن را در نظر نمی‌گیرند. \widehat{P}_{gi} در معادله ۱ جایگزین P_{gi}^B می‌شود و، با جای‌گذاری در معادله ۴، مدل ۳، با برخی جای‌گذاری‌ها، به صورت لگاریتمی، به شکل معادله ۵ نوشته می‌شود:

$$\ln G = \ln a + \alpha \ln Y + \beta \ln P_r + \phi \ln N + \delta_1 \ln D + \delta_2 \ln V + \delta_3 \ln O + u \quad (5)$$

که δ_1 ، δ_2 ، و δ_3 به ترتیب π_1 ، π_2 ، π_3 و π_4 را نشان می‌دهند. انتظار می‌رود ضریب δ_1 دارای علامت منفی و ضریب δ_2 دارای علامت مثبت باشد.

۵. معرفی داده‌ها و معیارهای توهم مالی

برای برآزش الگوی تصریح‌شده در بخش قبل، از داده‌های دوره زمانی ۱۳۶۰-۱۳۹۰ استفاده شد. مخارج عمومی دولت (G) به صورت مجموع مصرف نهایی دولت به قیمت سال پایه ۱۳۷۶، تشکیل سرمایه ثابت به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، و پرداخت‌های انتقالی تعدیل‌شده به وسیله شاخص قیمت مصرف‌کننده سال ۱۳۷۶ در نظر گرفته شده‌اند.

1. True tax-price
2. Formally
3. Perceived tax-price

تولید ناخالص داخلی (Y) و درآمد نفتی (OIL) به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ است و قیمت نسبی (P_T) به وسیله نسبت شاخص مصرف‌کننده به تعدیلگر تولید ناخالص برآورد می‌شود. توهم کسری (D) به وسیله نسبت درآمد (R) به مخارج (E) حاصل می‌شود، که مقدار بیشتر از یک آن به معنای مازاد بودجه است؛ علامت ضریب پیش‌بینی شده برای این متغیر منفی است. معیار دیگر توهم مالی غیر قابل رؤیت بودن مالیات‌هاست. اگرچه نرخ استاندارد مالیات بر ارزش افزوده^۱ VAT معمولاً مشخص است، مالیات بر مخارج در مبادلات بازاری پنهان است (برخی کالاها نرخ صفر VAT را دارند و مصرف‌کنندگان نوعاً از میزان مالیات غیرمستقیم وضع شده بر کالاهای عمده مطلع نیستند) و می‌توان آن‌ها را نسبتاً غیرقابل رؤیت در نظر گرفت. نسبت مالیات بر مخارج به کل درآمدهای دولت (V) معیاری از غیر قابل رؤیت بودن مالیات‌هاست. همچنین، مالیات بر درآمد شرکت‌ها و درآمدهای غیرمالیاتی مستقیماً توسط افراد پرداخت نمی‌شود. بنابراین، به عنوان منبع درآمدی غیرقابل رؤیت در نظر گرفته می‌شود. توهم بدهی (O) نیز به عنوان معیار دیگری برای توهم مالی آورده شده است، که به وسیله نسبت درآمدهای نفتی به کل درآمدهای دولت نشان داده شده است.

۶. برازش الگو

در این بخش برای بررسی آثار توهم مالی به برآورد معادله ۵ با استفاده از روش ECM می‌پردازیم. عمده‌ترین مزیت این الگو این است که نوسانات کوتاه‌مدت متغیرها را به مقادیر تعادلی بلندمدت ارتباط می‌دهد. بدین منظور، طبق نظریه هم‌انباشتگی در اقتصادسنجی نوین، نخست ضروری است، برای اجتناب از مشکل رگرسیون کاذب در تحلیل رگرسیون، نسبت به مانایی متغیرها اطمینان حاصل کرد. بدین منظور، متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در برآورد مدل باید به وسیله آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته (ADF) آزمون شد و رتبه هم‌جمعی آن‌ها مشخص شد. نتیجه نهایی این آزمون در جدول ۱ برای سطح داده‌ها و تفاضل مرتبه اول آن‌ها ارائه شده است.

1. value added tax

جدول ۱. نتایج آزمون ADF روی سطح متغیرها

متغیر	مدل بدون عرض از مبدأ و روند روی سطح			مدل بدون عرض از مبدأ و روند روی تفاضل		
	آماره	مقدار بحرانی	وقفه	آماره	مقدار بحرانی	وقفه
LnG	۰٫۷۳	-۱٫۹۵	۷	-۴٫۷۲	-۱٫۹۵	۷
LnY	۴٫۲۶	-۱٫۹۵	۷	-۲٫۵۲	-۱٫۹۵	۷
LnP	-۰٫۸۶	-۱٫۹۵	۷	-۴٫۱۲	-۱٫۹۵	۷
LnN	-۱٫۲۲	-۱٫۹۵	۷	-۲٫۰۸	-۱٫۹۵	۷
LnO	-۰٫۸۳	-۱٫۹۵	۷	-۵٫۵۵	-۱٫۹۵	۷
LnD	-۲٫۰۵	-۱٫۹۵	۷	-	-	-
LnV	-۰٫۴۶	-۱٫۹۵	۷	-۴٫۰۳	-۱٫۹۵	۷

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به جدول ۱، می‌توان نتیجه گرفت که به جز LnD هیچ یک از متغیرها در سطح مانا نیستند، زیرا قدر مطلق آماره محاسبه شده دیکی - فولر تعمیم یافته (ADF) در آن‌ها از مقادیر بحرانی کوچک‌تر است. با تکرار آزمون دیکی - فولر در مورد تفاضل اول متغیرها مشخص شد که این متغیرها پس از یک بار تفاضل گیری مانا می‌شوند و فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد تفاضل داده‌ها و مانا بودن رد می‌شود و فرضیه مقابل مبنی بر مانایی در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد نمی‌شود. بنابراین، این متغیرها هم‌انباشته از درجه یک I(1) هستند. چون کلیه متغیرها I(1) نیستند، برای بررسی هم‌جمعی (رابطه بلندمدت) متغیرها نمی‌توان از روش یوهانسن - جوسیلیوس استفاده کرد. در این حالت از روش خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) برای برآورد رابطه پویا، بلندمدت، و تصحیح خطا استفاده می‌شود. بدین منظور، با استفاده از نرم‌افزار Microfit، نخست به برآورد مدل با استفاده از روش خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) پرداخته شد. سپس، وقفه بهینه با استفاده از معیار شوارتز - بیزین تعیین شد. وقفه بهینه برای LnG یک و برای سایر متغیرها صفر تعیین شد، سپس مدل برآورد گردید؛ جدول ۲ نتایج آن را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همه متغیرها به جز LnN و LnP در سطح ۹۵ درصد از نظر آماری

معنادارند. ضریب LnD منفی است که حکایت از کسری بودجه دولت دارد. ضریب LnO نیز مثبت و معنادار و بیانگر وجود توهم بدهی است و نشان می‌دهد که به ازای یک درصد افزایش در سهم درآمد نفتی در درآمد دولت، مخارج دولتی به اندازه ۰/۲۱ درصد افزایش می‌یابد. همچنین، با افزایش یک درصد در درآمد ملی مخارج دولتی به اندازه ۰/۶۸ درصد افزایش می‌یابد. ضریب LnV نیز منفی است، یعنی با کمتر قابل رؤیت بودن مالیات‌ها تقاضای رأی‌دهندگان برای کالای عمومی به اندازه ۰/۰۹ درصد کاهش می‌یابد. در واقع، در شرایط کمتر قابل رؤیت بودن مالیات‌ها در اقتصاد کشور خانوارها تقاضای بیشتری برای کالاهای عمومی ندارند. این یافته بیانگر آن است که توهم مالی ناشی از غیر قابل رؤیت بودن مالیات وجود ندارد.

جدول ۲. نتایج تخمین مدل (ARDL)

متغیر	ضریب	t آماره	نتیجه
LnG _{t-1}	۰/۵۱	۴/۱۶۹۶	معنادار
LnP	-۰/۲۱	-۰/۰۸	بی‌معنا
LnN	-۰/۳۰	-۰/۷۹	بی‌معنا
LnY	۰/۶۸	۲/۱۲	معنادار
LnO	۰/۲۱	۲/۲۷	معنادار
LnD	-۰/۳۷	-۲/۴۲	معنادار
LnV	-۰/۰۹	-۱/۹۴	معنادار

$$R^2=0/96 \quad F=(0/000) 88,67 \quad \text{Durbin's h-statistic}=-1/12 [0/682]$$

منبع: یافته‌های تحقیق

حال برای بررسی این موضوع که رابطه بلندمدت حاصل از این روش کاذب نیست، فرضیه زیر آزمون می‌شود:

$$H_0 = \sum_{i=1}^p \phi_i - 1 \geq 0$$

$$H_1 = \sum_{i=1}^p \phi_i - 1 < 0$$

که در آن ϕ_i ضرایب وقفه‌های متغیر وابسته (در اینجا LnG) است. در این آزمون فرضیه

صفر بیانگر فقدان انباشتگی یا رابطه بلندمدت است، چون برای اینکه رابطه پویای بلندمدت به سمت بلندمدت گرایش یابد باید مجموع ضرایب کمتر از ۱ شود. پس از محاسبه آماره آزمون نتیجه زیر حاصل شد:

$$\frac{0.51-1}{0.12} = -4.08$$

با توجه به اینکه قدر مطلق این مقدار از قدر مطلق مقادیر بحرانی ارائه شده توسط بنرجی، دولادو، و مستر بزرگتر است، فرضیه صفر رد می‌شود و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها پذیرفته می‌شود. پس از اطمینان از وجود رابطه بلندمدت، می‌توان روابط بلندمدت را تخمین زد و تفسیر کرد. جدول ۳ نتایج حاصل از تخمین روابط بلندمدت را نشان می‌دهد. همان گونه که اطلاعات این جدول نشان می‌دهد، متغیرهای $\ln N$ و $\ln P$ در سطح ۹۵ درصد معنادار نیستند.

جدول ۳. نتایج رابطه بلندمدت (متغیر وابسته - مخارج دولت)

متغیر	ضریب	آماره t	نتیجه (اطمینان ۹۵ درصد)
$\ln P$	-۰٫۰۴	-۰٫۰۷	بی‌معنی
$\ln N$	-۰٫۶۳	-۰٫۹۰	بی‌معنی
$\ln Y$	۱٫۴۲	۳٫۰۹	معنادار
$\ln O$	۰٫۴۵	۲٫۰۵	معنادار
$\ln D$	-۰٫۷۷	-۲٫۴۵	معنادار
$\ln V$	-۰٫۱۹	-۱٫۹۴	معنادار

منبع: یافته‌های تحقیق

علامت ضرایب برآوردی در این جدول نتایج به دست آمده در مدل ARDL را تأیید می‌کنند. بر اساس نتایج جدول ۳، علامت ضریب $\ln V$ ، که نشان‌دهنده کمتر قابل رؤیت بودن مالیات‌هاست، منفی و معنی‌دار است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد غیرقابل رؤیت بودن مالیات‌ها به تقاضای بیشتر برای کالاها و خدمات عمومی در بلندمدت منجر نشده است. بدین ترتیب، فرضیه وجود توهم مالی ناشی از غیر قابل رؤیت بودن مالیات‌ها در اقتصاد ایران رد می‌شود.

۷. آزمون‌های شناختی معادلات

یکی از موارد مهم در تخمین روابط بلندمدت بین متغیرها آزمون برقراری مفروضات کلاسیک است؛ بدین منظور آزمون‌های شناختی معادلات انجام می‌شود. اطلاعات جدول ۴ نتایج این آزمون‌ها را نشان می‌دهد. در این جدول، A بیانگر آزمون ضریب لاگرانژ و تأییدکننده عدم همبستگی سریالی بین باقی‌مانده‌هاست. B نشان‌دهنده آزمون رمزی است که فرم تصریح‌شده مدل را به صورت صحیح بررسی می‌کند و در اینجا آماره LM نشان از صحت تصریح در مدل دارد. C بیانگر آزمون تشخیص نرمال جملات پسماند است و بر اساس آماره LM به دست آمده نرمال بودن این توزیع در مدل تأیید می‌شود. D، که آزمون واریانس ناهمسانی را نشان می‌دهد، در این مدل تأییدکننده واریانس همسانی باقی‌مانده‌هاست. بنابراین، بر اساس نتایج حاصل از آزمون‌های شناختی بالا اعتبار آماری نتایج حاصل از تخمین مدل تأیید می‌شود.

جدول ۴. نتایج آزمون‌های شناختی مدل

آماره F	آماره LM	آزمون شناختی
۱,۷۴۳۳ [۰,۲۰۱]	۲,۲۲۲۹ [۰,۱۳۶]	A: خودهمبستگی
۱,۰۳۶۶ [۰,۳۲۱]	۱,۳۴۵۱ [۰,۲۴۶]	B: صحیح بودن فرم تابعی
	۰,۳۵۵۷۰ [۰,۸۳۷]	C: نرمال بودن جمله خطا
۰,۳۹۹۰۱ [۰,۵۳۴]	۰,۵۴۰۷۴ [۰,۴۶۲]	D: واریانس همسانی (ARCH)

منبع: یافته‌های تحقیق

در مرحله پایانی تحلیل تجربی، الگوی تصحیح خطا برآورد شد. تأیید وجود هم‌انباشتگی بین مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی مبنای آماری استفاده از الگوهای تصحیح خطا را فراهم آورد. جدول ۵ نتایج حاصل از برآورد الگوی تصحیح خطا را نشان می‌دهد. همان طور که نتایج تخمین مدل ECM نشان می‌دهد، همه متغیرها به جز LnP و LnN از نظر آماری در سطح ۹۵ درصد معنادارند. ضریب LnD و LnV منفی و معنادار است. در اینجا علامت ضریب LnD منفی است و نشان‌دهنده کسری بودجه دولت است و تأییدکننده توهم مالی رأی‌دهندگان است. بر این اساس، توهم ناشی از بدهی‌های دولت در ایران تأیید می‌شود. منفی بودن ضریب LnV نیز نشان می‌دهد که افراد، با

کمتراً قابل رؤیت شدن مالیات‌ها، مقدار مالیاتی را که واقعاً باید بپردازند کمتر از حد برآورد نمی‌کنند یا کمتر از حد برآورد کردن مالیات‌ها در ایران موجب تقاضای بیشتر مردم برای کالاها و خدمات عمومی و، بنابراین، افزایش مخارج دولتی نمی‌شود. این موضوع را از طریق وجود درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران می‌توان توجیه کرد. در واقع، وجود درآمد نفتی در اقتصاد ایران موجب شده تا مردم تقاضای بیشتری برای مخارج دولت داشته باشند. بدین ترتیب، توهم مالی در ایران از نوع توهم بدهی است. بر اساس نتایج برآوردی در جدول ۵، ضریب جمله تصحیح خطای مدل $0/48$ - به دست آمد، که از لحاظ آماری معنادار است. جمله تصحیح خطا نشان می‌دهد که در هر دوره چند درصد از عدم تعادل کوتاه‌مدت برای رسیدن به تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود. به عبارتی دیگر، این ضریب نشان می‌دهد که چند دوره طول می‌کشد تا مخارج دولت به روند بلندمدت خود بازگردد. بر این اساس، در هر دوره، برای رسیدن به روند تعادلی بلندمدت، ۴۸ درصد از عدم تعادل موجود در دوره بعدی تصحیح می‌شود.

جدول ۵. نتایج حاصل از معادله تصحیح خطا (متغیر وابسته - مخارج دولت)

متغیر	ضریب	آماره t	نتیجه (اطمینان ۹۵ درصد)
dlnP	-۰/۰۲	-۰/۰۸	معنادار
dlnN	-۰/۳۰	-۰/۷۹	معنادار
dlnY	۰/۶۸	۲/۰۲	معنادار
dlnO	۰/۲۱	۲/۲۷	معنادار
dlnD	-۰/۳۷	-۲/۴۲	معنادار
dlnV	-۰/۰۹	-۱/۹۴	بی‌معنا
ecm(-۱)	-۰/۴۸	-۳/۸۶	معنادار
$R^2=0.64$ $F=(0.00)6.58$ $DW=2.30$			

منبع: یافته‌های تحقیق

۸. نتیجه‌گیری

در این پژوهش رابطه بین مالیات و مخارج عمومی دولت در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۹۰ در چارچوب تئوری‌های انتخاب عمومی بررسی شد تا سطح مخارج دولت در زمینه تقاضای مؤدیان مالیاتی رأی‌دهنده برای کالاهای عمومی ارائه شود. بر

طبق تئوری‌های انتخاب عمومی، ویژگی‌های ساختار مالیاتی در ادراک رأی‌دهندگان از بار مالیاتی اثر می‌گذارد، به طوری که آن‌ها میزان هزینه‌ای را که برای کالاهای عمومی می‌پردازند کمتر از حد واقعی برآورد می‌کنند. در مرحلهٔ ارائهٔ مدل از یک مدل استاندارد رأی‌دهندهٔ میانه برای ترکیب توهم مالی از طریق مالیات‌های کمتر قابل رؤیت (غیرمستقیم) استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که غیرقابل رؤیت بودن مالیات‌ها با افزایش سطوح مخارج همراه نیست، اما درآمدهای نفتی، که به عنوان شاخص توهم بدهی در نظر گرفته شد، رابطهٔ مثبت و معناداری با افزایش مخارج در اقتصاد ایران دارد. وابستگی بودجهٔ دولت به درآمد نفتی موجب شده تا تقاضا برای مخارج عمومی بیش از اندازهٔ بهینهٔ آن باشد. اما از آنجایی که مردم قیمت این مخارج را مستقیماً نمی‌پردازند، علاوه بر اینکه پاسخ‌گویی دولت در برابر مردم کاهش می‌یابد، به این علت که نفت منبعی فناپذیر و تجدیدناشدنی است، نااطمینانی‌هایی را نیز برای دولت به همراه دارد. از این رو، باید نهادها و قواعد اساسی جدیدی ایجاد شود و نهادهای موجود به گونه‌ای اصلاح و تغییر یابند تا مدیریت و دولت حاصل از آن از مسیرهای شایسته‌سالاری برگزیده شوند. در این صورت، دولت انضباط مالی بیشتری دارد، ماهیت رانتی ندارد، و به سمت مردم‌سالاری پیش می‌رود. ابزارهای نقد حاکمیت و کارایی دولت را تقویت می‌کند و نظارت کارا بر امور دارد و به گسترش سرمایهٔ اجتماعی، که لازمهٔ دستیابی به رشد اقتصادی است، کمک می‌کند. در چنین شرایطی، در صورت ناتوانی دولت و نارضایتی مردم، چنین دولتی بدون هزینه کنار می‌رود (دادگر، ۱۳۹۰). از جملهٔ این نهادها می‌توان «صندوق ذخیره یا تثبیت ارزی» را نام برد. بهتر است تأمین مخارج دولت از طریق منابع مالیاتی صورت گیرد تا پاسخ‌گویی دولت در برابر مردم و کارایی فعالیت‌های بخش دولتی - که در ایران بسیار پایین است - بهبود یابد.

منابع

۱. پژوهان، جمشید (۱۳۸۴). مالیهٔ عمومی و تعیین خط‌مشی دولت‌ها، دانشگاه پیام نور، چ ۱۹.
۲. خداپرست مشهدی، مهدی، فلاحی، محمدعلی، سلیمی‌فر، مصطفی و حق‌نژاد، امین

- (۱۳۹۱). «بررسی اعتبار قانون واگنر و دیدگاه کینزی برای اقتصاد ایران: یک تجزیه و تحلیل سری زمانی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۲(۱)، ۸۷-۱۱۲.
۳. دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله (۱۳۹۱). «آزمون قانون واگنر در کشورهای منتخب و ایران (۱۹۸۰ - ۲۰۱۰)»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۲(۶)، ۱۴۹-۱۷۲.
۴. دادگر، یدالله (۱۳۹۰). «ظرفیت نظریه اقتصاد سیاسی قانون اساسی جهت انضباط‌بخشی مدیریت بخش عمومی»، اقتصاد تطبیقی، ۲(۲)، ۱۰۹-۱۳۳.
۵. قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۲). فرهنگ اقتصادی و بازرگانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
6. Amusa, H., Mabunda, R. & Mabugu, R. (2008). Fiscal illusion at the Local Sphere: An Empirical Test of the Flypaper Effect using South African Municipal Data, *South African Journal of Economics*, 76(3), 443-465.
7. Bergstrom, T. & Goodman, R. (1973). Private Demand for Public Goods, *The American Economic Review*, 63, 280-296.
8. Buehn, A., Dell'Anno, R. & Schneider, F. (2012). Fiscal illusion and the shadow economy: Two sides of the same coin?, *MPRA Paper*, (42531).
9. Dell'Anno, R. & Dollery, B. (2012). Comparative fiscal illusion: A fiscal illusion index for the European Union?, *MPRA Paper*, (42537).
10. Dollery, B. & Worthington, A. (1996) The empirical analysis of fiscal illusion, *Journal of Economic Surveys*, 10(3), 261-297.
11. Dollery, B. & Worthington, A. (1999). Fiscal illusion at the Local Level: An Empirical Test Using Australian Municipal Data, *The Economic Record*, 75(228) 37-48.
12. Gar ía-Sánchez, I.M., Prado-Lorenzo, J.M. & Cuadrado-Ballesteros, B. (2011). Do Progressive Governments Undertake Different Different Burdens? Artisan VS. Electoral Cycles, *Revista de Contabilidad-Spanish Accounting Review*, 14(1), 29-57.
13. Gemmell, N., Morrissey, O. & Pinar, A. (1999). Fiscal illusion and the demand for government expenditures in the UK, *European Journal of Political Economy*, 15, 687-704.
14. Gemmell, N., Morrissey, O. & Pinar, A. (1998). Fiscal illusion and the demand for local government expenditures in England and Wales,

- Discussion Paper 9820, Department of Economics, University of Nottingham.
15. Haug, P. (2009). Shadow Budgets, Fiscal Illusion and Municipal Spending: The Case of Germany, Halle Institute for Economic Research, IWH-Discussion Papers.
 16. Laranjeira, L. & Borges, A.P. (2013). An Essay about the Misperception of Public Goods' Costs and Benefits, Lusophone Management and Administration Review, 1(1), 16-16.
 17. Mouaro, P.R. (2008). The Consequences of Fiscal Illusion on Economic Growth, Journal of Tax Research, 6(2), 82-89.
 18. Mouaro, P.R. (2011). Sins of the Elder: Fiscal Illusion in Democracies, Hacienda Pública Española, 196, 9-35.
 19. Oates, Wallace (1988). On the Nature and Measurement of Fiscal Illusion: A Survey, In G. Brennan, B.S. Grewel and P. Groenwegen (ed) Taxation and Fiscal Federalism: Essays in Honour of Russell Mathews Sydney: ANU Press.
 20. Pinar, A. (1998). Essays on Fiscal Illusion, Thesis the degree of Doctor of Philosophy, the University of Nottingham.
 21. Sanandaji, T. & Wallace, B. (2011). Fiscal Illusion and Fiscal Obfuscation Tax Perception in Sweden, The Independent Review, 16(2), 237-246.
 22. Tovmo, P. & Falch, T. (2002). The flypaper effect and political strength, Economics of Governance, 3, 153-170.
 23. Wagner, R.E. (1976). Revenue Structure, Fiscal Illusion and Budgetary Choice, Public Choice, 25, 45-61.
 24. Isolek, W.S. and Elder, H.W. (1988). Tax Structure and the Size of Government: An Empirical Analysis of the Fiscal Illusion and Fiscal Stress Arguments, Public Choice, 57, 233-245.
 25. Courant, Paul, Edward, Gramlich and Daniel, Rubinfeld (1979). The stimulative effects of intergovernmental grants: Or why money sticks where it lands, in: Peter Miezowski and William Oakland, eds., Fiscal federalism and grants in aid (The Urban Institute, Washington) 5-22.

26. Borcharding, Thomas E. & Deacon, Robert T. (1972). The Demand for the Services of Non-Federal Governments, *The American Economic Review*, 62 (5), 891-901.
27. Breeden, C.H. & Hunter, W.J. (1985). Tax Revenue and Tax Structure, *Public Finance Quarterly*, 13, 216-224.
28. Feenburg, D.R. & Rosen, H.S. (1987). Tax Structure and Public Sector Growth, *Journal of Public Economics*, 32, 185-201.
29. Crane, R. (1990) Price Specification and the Demand for Public Goods, *Journal of Public Economics*, 43, 93-106.
30. Hayes, K.J. (1989). A Specification Test for Choosing the 'Right' Public-Good Price, *Journal of Business and Economic Statistics*, 7, 267-273.
31. Wildasin, D.E. (1989). Demand Estimation for Public Goods: Distortionary Taxation and Other Sources of Bias, *Regional Science and Urban Economics*, 19, 353-379.
32. Pommerehne, W.W. & Schneider, F. (1978). Fiscal Illusion, *Political Institutions and Local Public Spending*, *Kyklos*, 31, 381-408.